

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشعار لاهوتی
فرستنده: جاوید
۱۴ جون ۲۰۱۹

وحدت و تشکیلات

سرو ریشی نتراشیده و رخساری زرد زرد و باریک چونی
سفره‌ای کرده حمایل، پتوئی بر سر دوش ژنده‌ای بر تن وی
کهنه پیچیده به پا، چونکه ندارد پاپوش در سر جاده‌ری
چند قزاق سوار از پی اش آلوده به گرد

دست-ها بسته ز پس، پای پیاده، بیمار که رود اینهمه راه؟
مگر آن مرد قوی همت صاحب مسلک که شناسد ره و چاه
خسته بُد، گرسنه بُد، لیک نمیخواست کمک نه ز شیخ و نه ز شاه
به جز از فعله و دهقان، نه به فکر دیار

* * *

ز سواران مسلح یکی آمد به سخن که دل اش سوخت به او
آخر-ای شخص «گنهار» (چنین گفت به او) (گنهار چیست بگو!)
بندی از لفظ «گنهار» برآشت به وی گفت: ای مرد نکو
گنهم اینکه من از عائله رنجبرم

زاده رنجم و پرورده دست زحمت نسلم از کارگران
حرف من اینکه چراکوشش و زحمت از ماست حاصلش از دگران؟
این جهان یکسره از فعله و دهقان بریاست نه که از مفتخوران
غیر از این من ز گناه دگری بی - خیرم

* * *

دیگری گفت که: (گویند تو آشوب کنی) ضد قانون و وطن
دشمن شاهی و بی-دینی و دهری مذهب جنگجو، فتنه فگن
پرده از کار برانداز و میچان مطلب راستی گوی به من

"تومگر عاشق حبس و کتک و تبعیدی؟"

تندتر می-دوی از من، اگر آگاه شوی " (دادش اینگونه جواب)

این زمان دولت و دین آلت اشراف بود رنجبر، لخت و خراب

حیله است این سخنان، کاش که میفهمیدی

این عبارات مُطالاً همه موهومات ست بندِ راهِ فقرا

چیست قانون کنونی، خبرت هست از این؟ حکم محکومی ما

بهر آزاد شدن در همه روی زمین از چنین ظلم و شقا

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است